



مقاله وارده

# جستاری در تاریخ مهاجرت زردشتیان به هند

نرگس رضاقلی زاده آهنگر\*

چکیده: محققان

بسیاری از مهاجرت  
زردشتیان در قرن اول  
هجری به هندوستان سخن  
می‌گویند اما واقعیتهای  
تاریخی بیانگر مهاجرت  
گروهی از آنان به جزیره  
خارک در ابتدای خلافت  
عباسیان است. این گروه  
پس از مدتی اقامت در  
خارک رهسپار هند شده و  
به دنبال آن گروههای  
دیگری از زردشتیان در  
قرون بعد، ایران را به  
قصد سرزمین هندوستان  
ترک کردند.

علیرغم نظریه رایج مبنی بر مهاجرت گروه زیادی از  
زردشتیان به هند، در قرن اول هجری و در پی  
سخت‌گیری‌های فزاینده مسلمانان<sup>۱</sup>، در منابع تاریخی، ذکری از  
آن به میان نیامده است. در واقع آنچه که روایات تاریخی از آن  
یاد کرده حاکی از مهاجرت گروهی از زردشتیان اصفهان به  
کرمان و سپس همراه شدن با تعدادی از زردشتیان کرمان (بعد  
از شکست ایرانیان در کرمان) برای عزیمت به مکران<sup>۲</sup> و نیز  
مهاجرت گروهی از زردشتیان فارس<sup>۳</sup> به نواحی کوهستانی  
می‌باشد که هیچ‌یک به مقصد هند صورت نگرفته است. این  
امر، البته به معنای انکار سخت‌گیری‌های برخی حکام و والیان  
مسلمان نظیر ابن عامر، حجاج و قتیبه‌بن مسلم باهلی والی  
اموی خراسان بزرگ و نقش آنان در نابودی آثار ملی باستان و



تاریخ و جغرافیا

شماره ۳

\* دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، رشته تاریخ (ایران، دوره اسلامی).

کشتار نویسندگان و هیریدان شهر خوارزم<sup>۱</sup> و یا آوارگی برخی خاندان ایرانی نظیر اسماعیلیان شبانکاره، به دلیل عدم پذیرش سلطه مسلمانان<sup>۲</sup> نیست. تعمق در برخی معاهدات صلح نیز وجود اینگونه فشارها را به اثبات می‌رساند. از آن جمله معاهده صلح زنبیل با امیدبن عبدالله بن امیه<sup>۳</sup> و یا تقسیم آتش‌کاربان از بیم خاموش شدن آن<sup>۴</sup> که نمونه‌ای دیگر از اینگونه تهدیدات به شمار می‌آید. با این همه،

سخت‌گیری‌های زیاد شده (که تا حدی معلول طبیعی برخورد اقوام و ملل مختلف با یکدیگر است) بر مبنای اصلی و اساسی اسلام مبنی بر به رسمیت شناختن حقوق اهل کتاب در جامعه اسلامی که ریشه در دوران حکومت رسول خدا (ﷺ) داشت و خلفای راشدین نیز آن را رعایت می‌کردند، خدشه‌ای وارد نمی‌ساخت. بررسی قراردادهای مسلمانان با اهل کتاب و به ویژه زردشتیان مهمترین سند جهت اثبات این ادعاست. بر اساس قوانین اسلامی، اهل کتاب، به شرط پذیرفتن سلطه سیاسی مسلمانان و قوانین حکومت اسلامی، از امتیازات و آزادی‌های خاصی برخوردار می‌شدند. درست به همین علت بود که اعتراض شدید زردشتیان به فرمان زیادبن ابیه، مبنی بر ویرانی و تخریب آتشکده‌های سیستان و قتل‌عام موبدان و

زردشتیان، حمایت مسلمانان منطقه را نیز در پی داشت و سرانجام زیاد را به عقب‌نشینی واداشت.<sup>۵</sup> ابن‌عامر، سردار مسلمانان نیز پس از مواجهه با اعتراض کنارنگ والی تونس، به ویرانی آتشکده‌ای در نیشابور، اقدام به احداث آتشکده‌ای دیگر کرد.<sup>۶</sup>

به نوشته یکی از مؤلفان معاصر (بدون ذکر منبع): «وقتی خیر حمله اعراب در ایران منتشر شد، ثروتمندان شهر کرمان نقدینه به وزن سبک و به قیمت گران را برداشتند. از راه ساحل و عده‌ای از راه جیرفت و بلوچستان و مکران به هندوستان رفتند».<sup>۷</sup> در همین رابطه یکی دیگر از مؤلفان معاصر بر آن است که: «در زمان خلافت امویان بسیاری از فارسیان در برابر پیشروی عرب، به ماوراءالنهر گریختند. آنان به هموطنانی پیوستند که پس از مرگ یزدگرد بدانجا آمده بودند و از جمله عمدتاً بازرگانان بودند که خانواده‌ی ایشان به روزگار پیش از اسلام در آسیای میانه جایگزین شده بودند. خیر از مردمی

چو از زرتشت سال آمد هزاره

زدین به همی آمد کناره

چون از شه یزدگرد شاهی برفته

که جدین آمد و تختش گرفته

می‌شنوم - احتمالاً بیشتر از طبقات بالا - که از اصفهان به شرق گریختند و به مرو و بخارا و ترمذ رفتند. فرار زردشتیان به مکران و از راه دریا به هند آنچنان مشهور است که تکرار آن ضرورتی ندارد».<sup>۸</sup> نویسنده مذکور، همچنین به رفتن عده‌ای از فارسیان به سوی شمال (طبرستان یا قفقاز) اشاره دارد.<sup>۹</sup> استناد نویسنده به بلاذری در حالی صورت گرفته که بلاذری از رفتن

از رفتن سسی تن از اهالی اصفهان به کرمان و سپس همراه شدن با عده‌ای از مردم کرمان برای رفتن به سوی مکران یاد کرده. مؤلف مجمع‌البلدان نیز فقط از رفتن سی مرد از اهالی اصفهان به کرمان بعد از فتح شهر یاد کرده است.<sup>۱۰</sup> در عین حال شواهد تاریخی حاکی از مسلمان شدن بزرگان زردشتی و یا پذیرش سلطه سیاسی مسلمانان و پرداخت جزیه از سوی آنان است. شواهدی چون همکاری بسیاری از بزرگان و اشراف ایرانی به ویژه دهقانان و موبدان با مسلمانان در بخشهای اداری و اقتصادی، همزیستی دهقانان و سسران مسلمانان در اصفهان<sup>۱۱</sup>، خروج عده‌ای از بزرگان زردشتی (تجار و مغان) بخارا از شهر مذکور و احداث شهری جدید در کنار شهر قدیم به منظور اعتراض به اسکان

مسلمانان در بخارا<sup>۱۲</sup>، ویران نشدن بسیاری از آتشکده‌ها و مراکز زردشتی و آزادی زردشتیان در انجام مراسم دینی و ملی مصداق این مدعاست؛ نکته قابل توجه دیگر در این خصوص این است که به فرض صحت چنین مهاجرتی در قرن اول، مهاجرت به طبرستان که تا قرن سوم به تصرف مسلمانان درنیامده بود به دلیل نزدیکی راه و تطابق فرهنگی، نژادی و مبنی با ساکنانش، عاقلانه‌تر به نظر می‌رسید، تا مهاجرت به هند! از این رو مسأله مهاجرت مذکور در قرون اولیه اسلامی که به ویژه در قصه سنجان مورد تأکید قرار گرفته تا حد زیادی مورد تردید قرار می‌گیرد. مؤلف قصه سنجان بر آن است که عده‌ای از زردشتیان بعد از مرگ یزدگرد سوم صد سال در نواحی کوهستانی مانده و سپس برای حفظ دین اجدادی خود رهسپار جزیره هرمز شده و سرانجام پس از پانزده سال سکونت در جزیره هرمز راهی هند شدند.

از آن مدت شکسته گشت ایران

دریغ آن ملک، دین افتاده ویران

بدانگامی شده هرکس پراکند

هر آنکو داشت دل بر زند و پازند

## علی‌رغم نظریه رایج

### مبلی بر مهاجرت

### گروههای زیادی از

### زردشتیان به هند، در

### قرن اول هجری و در

### پی سخت‌گیریهای

### فزاینده مسلمین؛ در

### منابع تاریخی، ذکر می

### از آن به میان نیامده

است.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

چو بهدینان و دستوران سراسر  
 زکار دین نھان گشتند یکسر  
 مقام و جای و باغ و کاخ و ایوان  
 همه بگذاشتند از بهر دینشان  
 به کوهستان همی ماندند شد سال  
 چو ایشان را بدین گونه شده حال  
 ز بهر دین خود ایشان به یک بار  
 تفکر کرد دانای نکوکار  
 به یاران گفت این جا نیز چندین  
 بماندن مشکل است از بیم جدین  
 ابا دستور و بهدین یگانه  
 به سوی شهر هرمز شد روانه  
 در آن کشور چو سال آمد ده و پنج  
 ز دروندان کشیده هر یک رنج  
 بدانجایی که به دستور دانا

همیشه در نجوم او به توانا  
 همو در زیجهای کهنه دیده  
 که بر ما آن جور آخر رسیده  
 اگر این بوم بگذاریم شاید  
 کنون زین ملک بیرون رفته باید  
 و گرنه ما همه افتیم در دام  
 خرد باطل شود، کاری بود خام  
 پس از آن بهتر از دیوان دروند  
 بیاید رفت ما را بر سر هند  
 ز بیم جان و بهر دین همه کس  
 گریزیم باز سوی هند زان پس  
 سوی دریا چو کشتی ساز کردند  
 همانگه بادبان برپای کردند  
 زن و فرزند بر کشتی نشانندند  
 به سوی هند کشتی تند راندند<sup>۱۱</sup>

آنچه در قصه سنجان تحت عنوان «مهاجرت به منظور حفاظت دین آباء و اجدادی» مورد تأکید قرار گرفته، به ویژه از آن رو مورد تردید است که مسلمانان، (در زمان مورد بحث) اهل کتاب و یا به طور کلی اهالی سرزمینهای فتح شده را به سبب وفاداری به آئین اجدادی خویش قتل عام نمی کردند و سخت گیری ها و محدودیت های اعمال شده نیز نهایتاً به اجحافات اقتصادی و یا احتساب آنان به عنوان شهروندان پائین و محروم از برخی مزایای اجتماعی، منحصر می گشت. این «غیرواقع بینی» تاریخی در آثار برخی مؤلفان معاصر نیز مشهود است: «مسلمانان زردشتیان را گیسر نامیدند که ظاهراً معنای کافر است ولی ایشان خود را زردشتی یا بهدینی می نامند. آن جماعت قلیل، تحت فشار و ظلم عمال متعصب مسلمان، در یک زندگانی آمیخته به جور و جفا به سر می بردند و مدتها مجبور بودند که جامه زرد عسلی بپوشند تا با مسلمانان مشبه نشوند و اعمال و آداب آنها را

نکته قابل تأمل دیگر آنکه حتی برخی از محدودیت ها نظیر پوشیدن لباس مخصوص، نه از قرن اول بلکه از قرن سوم هجری باب شد. بنا به روایات یعقوبی: «در سال ۲۳۴ هجری، متوکل اهل ذمه را امر کرد تا فوطه های عسلی بپوشند و بر استرها و چهارپایان با رکابهای چوبی و زینتهای گوی دار سوار شوند و بر اسبها و یابوها سوار نشوند و بر در خانه های خود چوبهایی قرار دهند که پیکر شیاطین در آنها باشد و در هیچیک از کارهای دولتی از احدی از اهل ذمه کمک نخواهند و کشتنها و کلیساهای تازه ویران شود و از عمارت ساختن ممنوع شدند و آن فرمان را به اطراف نوشت»<sup>۱۲</sup>.



فشار سیاسی بر اهل کتاب نیز زمانی به اجرا درآمد که - به دلیل درست یا نادرست - منافع خلافت از سوی آنان در خطر قرار می گرفت. مسعودی از کشته شدن موبدی به نام «اسندیار پسر آذر پسر نمیده» موبد منطقه عراق و سرزمین جبال و نواحی دیگر ایران به سبب ارتباط وی با «سلیمان بن حسن بن بهرام

جنابی قرمطی» فرمانروای عرب بحرین در سال ۳۲۵ هجری در بغداد به دستور خلیفه الرضی یاد کرده است.<sup>۱۳</sup>

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که بر اساس روایات تاریخی، تعداد بسیاری از زردشتیان تا مدت های مدید پس از سقوط حکومت ساسانی، با پناه گرفتن در ده های استوار نواحی کوهستانی اصفهان، فارس، کرمان، سیستان و طبرستان،

ممنوع کردند<sup>۱۴</sup>. نویسنده ضرورت پوشیدن لباس برای اهل ذمه را دلیل بر فشار و ظلم بر آنان به شمار آورده، حال آنکه در جامعه ساسانی به سبب ساختار طبقاتی حکومت، مردم طبقات مختلف به لحاظ محل، نوع ساختمان و لباس پوشیدن از طبقه دیگر متمایز می شدند و این امر گویای وابستگی هر کس به طبقه ای خاص بود.<sup>۱۵</sup> ضمن آنکه فقط شاه، دبیران و قضات حق سوار شدن بر استر را داشتند.<sup>۱۶</sup>

به مقاومت در برابر مسلمانان ادامه دادند بی آنکه از مهاجرت آنان به ویژه به هند، سخنی به میان آمده باشد.

این که تا امروزه هیچ سند قانع کننده‌ای در باب مهاجرت گروهی از زردشتیان به هند در قرون اول، یافت نشده، سست بودن پایه‌های چنین ادعایی را به روشنی نشان می‌دهد. چنین مهاجرتی اگر (با نادیده گرفتن همه شواهد تاریخی) صحت داشته باشد، چه بسا به دلیل بروز تنشهای داخلی در میان خود زردشتیان صورت گرفته باشد و نه فشارها و تزییقات مسلمانان، قضیه به آفرید و اقدامات ناموفق وی در تلفیق دو آئین اسلام و زردشت که با واکنش تند موبدان زردشتی مواجه

آوردند. در این خصوص آنان باید به سرزمین خارج از قلمرو ایران می‌رفتند، چه آنان به دلیل نوع خاص اعتقاداتشان، در میان همکیشان زردشتی خویش نیز، امنیتی نداشتند. این گروه اگر همان مهاجران قصه سنجان باشند، از افسار تحصیلکرده زردشتی به شمار می‌آمدند و حتی یکی از مؤلفان زردشتی معاصر بر آن است که: «دانشمندان و عارفان و منجمان، جزء گروه نخستین مهاجران به هند بودند»<sup>۱۴</sup>.

جغرافی‌نویسان مسلمان نیز که از حضور زردشتیان در چین، هند (شهر صیمور و صحرای معروف زردشت در حوالی آن) و اران، و از حضور مانویان در هند، چین و تبت خبر

این که تا امروز هیچ سند قانع کننده‌ای در باب مهاجرت گروهی از زردشتیان به هند در قرن اول، یافت نشده، سست بودن پایه‌های چنین ادعایی را به روشنی نشان می‌دهد. چنین مهاجرتی اگر صحت داشته باشد، چه بسا به دلیل بروز تنشهای داخلی در میان خود زردشتیان، صورت گرفته باشد و نه فشارها و تزییقات مسلمانان.

داده‌اند<sup>۱۵</sup> از مهاجرت زردشتیان به گجرات هند ذکر می‌نکرده‌اند. در عین حال آثار به جای مانده از مهاجران زردشتی به هند نیز گویای مهاجرت گسترده زردشتیان به گجرات هند، پس از قرن سوم ه. ق است: «در کتیبه‌ای که در کوه کنه‌ری درست در بیست و پنج میلی بمبئی واقع است نوشته‌ای از زردشتیان به تاریخ ۳۷۸ یزدگردی وجود دارد و نیز نوشته دیگری به تاریخ ۳۹۰ یزدگردی (۱۳۰ اکتبر ۱۰۲۱) باقی مانده که در آن تصریح شده زردشتیان از ایران بدانجا رفتند و اسامی خویش را روی تخته‌سنگهای کنه‌ری به یادگار نوشته‌اند»<sup>۱۶</sup>.

شد گویای وجود چنین تنشهایی است. آنان نزد ابومسلم خراسانی رفته و او را متهم به خرابکاری کردند: «او دینی آورده که هم دین ما را ضایع کرد و هم دین شما را» و از سردار عباسی خواهان سرکوب به آفریدیان شدند.<sup>۱۷</sup>

قیام سنیاد زردشتی به خونخواهی ابومسلم نیز چه بسا با اقدامات سرکوبگرانه وی علیه به آفریدیان بی‌ارتباط نبوده باشد! «به دهی از دیه‌های نیشابور مغبی بود سنیاد نام، ابومسلم او را نیکو داشتی و او را خواسته بسیار بود، چون خبر کشتن ابومسلم بدو رسید غمگین شد و گفت: «حق ابومسلم بر من واجب است»<sup>۱۸</sup>.

فشار توأمان مسلمانان و زردشتیان بر به آفریدیان، چه بسا آنچنان عرصه را بر آنان تنگ کرد که به گریز و مهاجرت روی

پی نوشتها:

<sup>۱</sup> گنبر، ۱۳۴۰، صص ۱۳۴-۱۳۳، فرای، ۱۳۶۳، ص ۳۴، ناس، ۱۳۷۲، ص ۴۷۷-۴۸۸؛ مؤبدادشیرآذر گنسنب، ص ۵۹.

<sup>۲</sup> بلاذری، ۱۴۰۴، صص ۵۴۵-۵۴۶؛ طبری، ج ۱، تاریخنامه طبری، ۱۳۶۶، ص ۵۲۰؛ یاقوت، ج ۱، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۲۸۴.

<sup>۳</sup> بلاذری، ۱۴۰۴، ص ۳۸۰.

<sup>۴</sup> بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۵۷.

<sup>۵</sup> منشی کرمانی، بی تا، ص ۹۳؛ ابن‌البخاری، ۱۳۶۳، ص ۱۶۸.



- ۱۰- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح و تعلیقات و مقدمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، بی‌جا، نشر آگه، ۱۳۷۵.
- ۱۱- طبری، تاریخنامه طبری (منسوب به بلعمی) ۳ج، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ اول، تهران، نو، ۱۳۶۶.
- ۱۲- عوفی، سدیدالدین محمد، جوامع الحکایات و لواعم الروایات، تصحیح دکتر جعفر شعار، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۷۴.
- ۱۳- کیقباد، بهمن، قصه سنجان، ویراسته هاشم رضی، تهران، فروهر، ۱۳۵۰.
- ۱۴- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، تاریخ گردیزی، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حسینی، چاپ اول، دنیای کتاب، ۱۳۷۳.
- ۱۵- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۶- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ۲ج، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۱۷- منشی کرمانی یزدی، ناصرالدین، سمط العلی للخصره العلیا، بی‌جا، بی‌تا.
- ۱۸- النرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفرین عمر، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- ۱۹- --- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۴.
- ۲۰- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ۲ج، ترجمه محمدابراهیم آینی، بی‌جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ۲۱- شهرمدان، رشید، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، تهران، راستی، ۱۳۶۰.
- ۲۲- فرای (گردآورنده)، رن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۳- فرای، ریچارد.ن، عصر زرین فرهنگ ایران، تهران، توس، ۱۳۶۹.
- ۲۴- گنبر، جوزف، سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ابرج پزشکیانیا، چاپ اول، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۰.
- ۲۵- ناس، جان، تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۲۶- همت کرمانی، محمود، تاریخ کرمان، تهران، سهامی، ۱۳۵۰.
- ۲۷- ابی‌الحسن، فتوح البلدان، ایران، قم، منشورات الارمیه، ۱۴۰۴.
- ۲۸- الحموی الرومی‌البغدادی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ۷ج، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰هـ/۱۹۱۰م.
- ۲۹- القزوینی، زکریابن محمدبن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۰.
- ۳۰- پورداد، مهاجرت پارسیان به هندوستان، ارمغان، شماره ۵، سال ۲۵.

تاریخ اسلام



سال ۱۴۰۰  
شماره ۵

